

ارزیابی منازعه‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در پرتو روند دولت - ملت‌سازی مطلوب؛ الگوها و راهکارها

* نصراله داووندی

** افشین زرگر

*** رضا شیرزادی

چکیده

تنش‌های طولانی مدت در خاورمیانه و تقارن آن با تحولات نوین جهانی، این منطقه را با موج جدیدی از دولت - ملت‌سازی بر گسلی از منازعات مواجه کرده است. منازعاتی که با روند ناقص دولت - ملت‌سازی در سده اخیر در خاورمیانه آغاز و در سطوح ملی - منطقه‌ای در اشکال مختلف نمایان و فراگیر شد و با انقلاب ایران به اوج منازعه ملت در تقابل با دولت رسید و با جنبش‌های مردمی در آغاز هزاره سوم تداوم یافت. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که؛ منازعات ملی و منطقه‌ای و روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ نتایج مطالعات نشان می‌دهد رابطه‌ای دوسویه و معکوس بین این دو برقرار است. بدین مفهوم که روند ناقص دولت - ملت‌سازی منازعات متعددی را ایجاد کرده که به تداوم این روند معیوب و نهایتاً به تشدید و گسترش منازعات ملی و منطقه‌ای منجر شده است.

واژگان کلیدی

امنیت ملی، منازعه منطقه‌ای، دولت - ملت‌سازی، همبستگی ملی، ثبات سیاسی.

*. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی کرج و مدرس گروه معارف اسلامی.
davood2524@yahoo.com

** استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
zargar.a2003@gmail.com

*** استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
shirzadi2020@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

طرح مسئله

باید دانست که پس از جنگ جهانی دوم، هیچ منطقه‌ای به اندازه خاورمیانه شاهد درگیری و خشونت نبوده است. این منطقه به عنوان قلب انرژی جهان، مرکز ادیان الهی و برخوردار از تمدنی کهن در سده اخیر، کانون منازعات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در آغاز هزاره سوم نیز نه تنها از میزان منازعات آن کاسته نشده؛ بلکه بر گستره و شدت آن هم افزوده شده است.

در حال حاضر نیز واحدهای سیاسی خاورمیانه‌ای با منازعات و تعارضات ملی - منطقه‌ای با شدت و ضعفی متفاوت در سطوح داخلی و خارجی مواجه‌اند. اعتراضات فراگیر مردمی ۲۰۱۱ م، کودتای ۲۰۱۶ م ترکیه، تدویم و تشدید جنگ داخلی افغانستان و تسری آن به عراق، سوریه و لیبی، جنگ عربستان بر ضد یمن، منازعه داخلی گروه‌های فلسطینی، تجزیه‌طلبی در عراق و شورش‌های متناوب مردمی در لبنان و برخی کشورهای منطقه، نمونه‌های بارزی از انواع منازعه‌های اخیر خاورمیانه است. از طرفی دولت - ملت‌سازی در قرن جدید متفاوت از قرن بیستم است و مؤید آن ناآرامی‌های ۲۰۱۱ م خاورمیانه است که ضعف نهاد دولت و نهادینه شدن مفهوم ملت در نظم منطقه‌ای را نشان داد. (Ellison, 2015 & El; Husseini, 2014: 2-11) چنین تفاوتی را می‌توان ناشی از آزادی کشورها از ساختار دوقطبی، فروپاشی شوروی و تحولاتی نظیر جهانی شدن، تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی و افزایش قابل توجه دولت و ملت‌های جدید برشمرد. لذا با توجه به محوریت عنصر دولت - ملت^۱ و اولویت موضوعی جنگ و صلح در روابط بین‌الملل، بررسی روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه و شناخت میزان و نحوه ارتباط آن با منازعات و تعارضات موجود از اهمیت دوچندانی برخوردار است.



بنابراین بررسی ارتباط منازعات ملی و منطقه‌ای و تحلیل چگونگی روند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه و پاسخ به آن هدف اصلی تحقیق حاضر است. مطالعات اولیه نشان می‌دهد به هر اندازه روند که دولت - ملت‌سازی در این منطقه با ضعف‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه می‌شود، منازعات ملی و منطقه‌ای نیز افزایش پیدا کرده و با افزایش این منازعات، شاهد کاستی‌های بیشتری در روند دولت - ملت‌سازی هستیم.

1. Nation-state.

بدین‌منظور با توجه به روش توصیفی - تحلیلی^۱، نخست روند ناقص دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا و شمال آفریقا و منازعات ناشی از آن و سپس تأثیر این منازعات بر عناصر دولت - ملت‌سازی را در عراق، لیبی و سوریه به‌عنوان نمونه بررسی می‌شوند و در ادامه راهکارهایی برای برون‌رفت از این چرخه معیوب ارائه شده است، تا با مطالعات هدفمند دیگر محققین، راهکارهایی دقیق‌تر و عملیاتی‌تر در این خصوص تدوین شوند، تا بدین‌وسیله در آینده نسبت به استقرار دولت‌هایی کارآمد و ملت‌هایی منسجم در خاورمیانه و متناسب با تاریخ، ایدئولوژی، تمدن، زبان و هویت‌های ملی و منطقه‌ای آنها امیدواری بیشتری شکل گیرد.

۱. پیشینه

ظهور داعش و ارتباط آن با دولت شکننده عراق در مقاله «شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه عراق بستری برای ظهور و گسترش داعش»، توسط حاجی‌یوسفی و حسین‌زاده (۱۳۹۸) تبیین شده؛ اما به نواقص دولت - ملت‌سازی در این کشور و سایر منازعات داخلی و خارجی ناشی از آن، توجه چندانی نشده است.

زمینه‌های تاریخی تعارضات و چگونگی ایجاد شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در عراق در کتاب *جامعه‌شناسی امنیتی عراق* به قلم گلچین و امیری‌مقدم (۱۳۹۷) مورد واکاوی قرار گرفته؛ اما از تأثیر شکاف‌های موجود بر گسترش و تعمیق منازعه‌های دیرین سخنی به میان نیامده است. همچنین زیبایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نهاد دولت در خاورمیانه عربی پس از حوادث ۲۰۱۱م» تلاش نموده تأثیر متفاوت نآرامی‌های ۲۰۱۱م را بر نهاد دولت در اشکال مختلف آن و نقش اقتصاد نفتی و غیرنفتی در تأثیرپذیری دولت‌ها از تحولات اخیر خاورمیانه را تبیین نماید؛ اما به منازعه‌ها و ساخت ناقص ملت‌ها اهمیت چندانی نداده است.

شایان ذکر است در مقاله «ضعف دولت - ملت‌سازی در سوریه...» به قلم نبوی و دری (۱۳۹۶) علت اصلی بروز جنگ داخلی در این کشور ناشی از روند ناقص دولت - ملت‌سازی عنوان شده؛ اما به تأثیر منازعات موجود بر تشدید این روند ناقص اشاره‌ای نشده است. سردارنیا و عمویی (۱۳۹۳) در «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت» با نگاه جامعه‌شناسی سیاسی به تأثیر رهبران قبیله‌ای در ایجاد منازعات داخلی و موانع دولت - ملت‌سازی در لیبی پساقذافی پرداخته‌اند؛ اما با استفاده از الگوی جامع دولت - ملت‌سازی

1. Descriptive_analytical.

ضمن انسجام‌بخشی بیشتر به مباحث، ارائه راهکارها برای خروج از این موانع آسان‌تر می‌نماید. قوام و زرگر (۱۳۸۷) در کتاب *دولت - ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل* بدون پرداختن به پیامدهای دولت - ملت‌سازی ناقص با ارائه شاخص‌های الگوی جامع دولت - ملت‌سازی، امکان مطالعات هدفمند در این حوزه را تسهیل نموده‌اند. در این میان تحقیق علمی که روند دولت - ملت‌سازی و تعارضات داخلی و منازعات محیط پیرامونی و نسبت بین این دو را همزمان بررسی کرده باشد، به چشم نمی‌خورد.

۲. چارچوب نظری: الگوی جامع دولت - ملت‌سازی

ملت‌سازی، روندی جامعه‌شناختی است که در آن با کم‌رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی و زبانی، تعداد متناهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویتی مشترک دست می‌یابند. به عبارتی «ملت‌سازی، همگرایی وسیع بین دولت و ملت مدرن قلمداد می‌شود»؛ (Stephenson, 2005) اما «دولت‌سازی فرایندی است که در آن نهادهای نظامی، قضایی، اجرایی و مقننه شکل می‌گیرند و در این روند، ثبات اولویت دارد». (Lukitz, 1995: 204) بدین ترتیب «دولت و ملت دو سازه متمایزند، اما در ارتباط متقابل به پیش می‌روند». (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷ - ۱۱۲)

در بین مدل‌های مختلف دولت - ملت‌سازی، مدل اروپایی الگویی آرمانی است که ابتدا، ملت در پویشی درونی شکل گرفته و در سیری تاریخی، اقدام به تأسیس دولت نموده است؛ اما در خاورمیانه دولت‌های اروپایی، دولت را بر مردمانی با چندگانه‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی با جنگ‌ها و دسیسه‌ها، تحمیل نمودند.

جدول شماره ۱- مدل‌ها و تئوری‌های دولت-ملت‌سازی

۱-مدل غربی	اروپایی	ملت مقدم بر دولت (از پایین به بالا) پویشی درونی در فرایندی طبیعی سوق دادن وفاداری‌ها از سطح قومیت به سطح ملت
	آمریکایی	دولت مقدم بر ملت - (از بالا به پایین) تجمع تجربه اروپائیان - به کارگیری سیستم دولت‌مداری و نهادهای اروپایی
۲- مدل امپریالیستی	آمریکایی	دولت مقدم بر ملت (دولت-ملت‌سازی از بیرون) تغییر ساختار سیاسی با مداخله نظامی انتصاب حاکم موقت - تعیین دولت موقت - تشکیل دولت انتقالی - دولت فراگیر - تأسیس نهادها نمونه موفق ژاپن و آلمان (دارای پیشینه دولت-ملت‌سازی) نمونه ناکام؛ افغانستان و عراق (فاقد پیشینه دول-ملت‌سازی)
	سازمان ملل	دولت-ملت‌سازی از بیرون-مداخله و هدایت سازمان‌ملل- نمونه‌ها؛ زئیر و کنگو
۳-دولت‌های در حال شدن	پسااستعماری	حاصل فروپاشی و تجزیه امپراطوری‌ها - مدل بالا به پایین خروج از سلطه و قیمومیت - استقلال طلبی - تلاش برای زهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی دولت‌های وابسته - عمدتاً در حال منازعه داخلی یا خارجی
	پساکمونستی	محصول فروپاشی و تجزیه شوروی تغییر ایدئولوژی با انقلاب‌های رنگی - مداخلات خارجی در کشاکش لیبرالیسم - مارکسیسم

* الگوی جامع دولت-ملت‌سازی

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۴۲)

در مناطق مختلف جهان مدل‌های گوناگون دولت - ملت‌سازی، همچون مدل اروپایی، آمریکایی، پسا استعماری و پسا کمونیسم با فراگیری متفاوت تجربه شده‌اند؛ اما عملاً هر واحد سیاسی روند نسبتاً متفاوتی را طی کرده است.

در این راستا بر اساس سه شاخص کلیدی: اشباع سرزمینی، انسجام ملی و ثبات سیاسی - اقتصادی به عنوان عناصر اصلی الگوی جامع دولت - ملت‌سازی (زرگر، ۱۳۸۷: ۲۷۲) موفقیت یا عدم موفقیت آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.



در یک کشور، ملت و دولت باید به اشباع سرزمینی^۱ دست یابند، به نحوی که هیچ تهدیدی از درون یا بیرون متوجه سرزمین آنها نباشد. با این حال منازعات سرزمینی از مهم‌ترین منازعه‌های پایدار در خاورمیانه و مانعی مهم در روند دولت - ملت‌سازی هستند؛ همچنین انسجام ملی در یک قلمروی جغرافیایی، موتور محرک توسعه قلمداد می‌شود. هویت تاریخی، مذهب، زبان، ادبیات، موسیقی، مناسبات ملی - مذهبی در کنار وضعیت اقتصادی، سرزمین و دشمن مشترک، عوامل تقویت انسجام ملی هستند. (امام‌جمعه‌زاده و حشمتی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

ملتهایی که از قدمت تاریخی برخوردارند، به‌طور طبیعی به همبستگی نسبی رسیده‌اند؛ اما در

1. Territorial satiation.

ظهور دولت - ملت مدرن، مؤلفه‌های نوینی مانند: قانون، ناسیونالیسم، تقسیم کار، حقوق شهروندی^۱ و جامعه مدنی^۲ کارآیی بیشتری دارند.

باید توجه داشت که ثبات سیاسی - اقتصادی مهم‌ترین شاخص کارآمدی دولت مدرن است. نبود خشونت، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، مشروعیت، نهادسازی، (ستوده و بدرآبادی، ۱۳۹۸: ۶۶) و سازوکار مراقبه - موازنه^۳ از مؤلفه‌های مهم ثبات سیاسی هستند؛ همچنین دولت مدرن، چرخ اقتصاد را با تولید تنظیم می‌کند و از اقتصاد رانتی^۴ فاصله می‌گیرد، تا رکود، تورم و بیکاری به حداقل رسیده و درآمد ناخالص ملی به حداکثر برسد.

در نتیجه ساخت دولت - ملت در ابتدا برپایه اشتراکات است؛ اما ثبات و پایداری آن با کمک ابزارهای مدرنیته، به‌ویژه توزیع عادلانه فرصت‌ها و ثروت‌ها و تحقق عدالت اجتماعی محقق خواهد شد.

۳. دولت - ملت‌سازی منازعه‌برانگیز در خاورمیانه

بی‌تردید، منازعه^۵ پدیده‌ای جهان‌شمول بوده و به‌طور دائم در درون و بین جوامع مختلف رخ می‌دهد و لزوماً دارای شدت یکسانی نیست و معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معین: قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، و اقتصادی با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگر به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، رویارویی آگاهانه داشته باشند. منازعه ضرورتاً رفتاری خشونت‌آمیز نیست؛ بلکه ممکن است با استفاده از ابزارهای ظریف سیاسی، اقتصادی، روانی و اجتماعی نیز صورت پذیرد.

واحدی‌های سیاسی مستقر در خاورمیانه که به‌طور عمده حاصل جدایی اجباری از ایران و فروپاشی عثمانی هستند، دارای نواقص متعددی در اشباع سرزمینی هستند؛ زیرا در این کشورها بر مردمانی با بافت اجتماعی ناهمگون دولت‌هایی تحمیلی در راستای منافع قدرت‌های بزرگ حاکمیت داشته‌اند. لذا از ابتدای تأسیس بستر ایجاد منازعات متعدد در سطوح ملی و منطقه‌ای بوده‌اند، منازعاتی متنوع و با شاخص‌هایی بسیار متفاوت از اصلاح‌طلبی به‌عنوان مسالمت‌آمیزترین آن، تا انقلاب که خشونت‌آمیزترین نحوه مواجهه ملت با دولت است و در ۱۳۵۷ در ایران معطوف به سابقه است دیده می‌شوند، درحالی‌که دولت - ملت در خاورمیانه روند منطقی خود را طی نکرده است و هریک از کشورهای

1. Citizenship rights.
2. Civil society.
3. Check and balance.
4. Rentier Economy.
5. Conflict.

منطقه تجربه و الگوی خاصی را برای ایجاد دولت و هویت ملی داشته‌اند؛ (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۱۳) اما به‌طور کلی این فرایند در بیشتر واحدها، شامل مراحل ذیل است:

مراحل دولت-ملت‌سازی بسیاری از واحدهای سیاسی در خاورمیانه				
گذر از امپراتوری‌ها	قیمومیت	استقلال‌طلبی	اقتدارگرایی	دموکراسی خواهی

با این اوصاف به بررسی منازعه‌های حاصل از روند ناقص دولت - ملت‌سازی در عراق، لیبی و سوریه و تأثیر آن بر شاخص‌های کلیدی دولت - ملت‌سازی در کشورهای یادشده خواهیم پرداخت.

یک. عراق

دولت - ملت‌سازی در عراق و پیامدهای مرتبط با آن از روند کلی آن در خاورمیانه جدا نیست؛ اما با توجه به جغرافیای متفاوت طبیعی، انسانی و سیاسی عراق می‌توان آن را منازعه‌برانگیزتر دانست. این کشور طبق گزارش «Global PeaceIndex, 2020» در ردیف منازعه‌خیزترین کشورهای جهان قرار دارد.

الف) اشباع سرزمینی

عراق تحت قیمومیت^۱ انگلیس در ۱۹۲۰م پایه‌گذاری و ۱۹۳۲م به استقلال^۲ رسید. مرزهای عراق بیش از واقعیت‌های داخلی آن بازتاب منافع خارجی بوده است (سیمبر و مرادی، ۱۳۹۴: ۶۱) و از بدو تأسیس، کردها داعیه استقلال داشته‌اند، حتی با وجود چشم‌داشت سرزمینی ترکیه به عراق، آنها ادعای ارضی نسبت به ایران و کویت دارند. تنگنای جغرافیایی عراق در حدی است که جدا از منازعات داخلی، تاکنون چهار جنگ ویرانگر منطقه‌ای را به محیط پیرامونی تحمیل نموده است؛ جنگ‌هایی که ریشه در عدم اشباع سرزمینی آن دارند.

وضعیت مطلوب	وضعیت عراق	پیامدها
۱. نبود تمایلات تجزیه‌طلبانه ۲. حاکمیت مطلق بر قلمروی سرزمینی	۱. ادعای ارضی نسبت به ایران و کویت ۲. چشم‌داشت تاریخی ترکیه به شمال عراق ۳. جغرافیای متمایز قومی-مذهبی ۴. درهم تنیدگی مرزهای قومی-مذهبی	۱. منازعات متعدد مرزی و جنگ ۸ ساله علیه ایران ۲. تهاجم نظامی و اشغال کویت ۳. جنگ‌های خلیج فارس او ۲ ناشی از تصرف کویت ۴. حملات نظامی متناوب از طرف ترکیه
	۳. عدم ادعای ارضی از بیرون ۴. عدم چشم‌داشت به سرزمین دیگری	۵. جغرافیای اقلیمی متفاوت ۶. تنگنای جغرافیای در دریا (ساحل اندک) ۷. وابستگی هیدروپلیتیک - ترکیه، ایران و سوریه

1. Guardianship.
2. Independence.

از سویی دیگر در پی حمله آمریکا به عراق و گسترش ناامنی در این کشور، فعالیت گروه‌های تروریستی افزایش یافت. (مهنام و زارع، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳) اقدامات این گروه‌ها به‌ویژه داعش، تمامیت ارضی عراق را با چالشی جدی مواجه کرد؛ همچنین علی‌رغم اعطای خودمختاری نسبی به اقلیم کردستان، اختلافات جدی بر سر نحوه اداره و نوع ارتباط آن با حکومت مرکزی افزایشی بوده و زرمه‌هایی مبنی بر تقسیم عراق به سه فدرال^۱ شنیده می‌شود که احتمال به خطر افتادن تمامیت ارضی این کشور را به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین تداوم و تشدید این منازعات، عراق را با آینده مبهم سرزمینی مواجه نموده است.

(ب) همبستگی ملی

جغرافیای انسانی عراق از دیرباز از شکاف‌های عمیق قومی، زبانی و مذهبی برخوردار بوده است. با این حال حکومت بعثی‌ها، نماینده اقلیت سنی بود و شیعیان، کردها و ترکمن‌ها جایگاهی در حکومت نداشتند؛ (Dodge, 2006: 185-195) لذا عراق فرایند دولت - ملت‌سازی را به شکل کامل پشت‌سر نگذاشته و هویت ملی در این کشور هیچ‌گاه به‌اندازه کافی قوی نبوده و یکپارچگی آن تنها با زور حفظ شده است. (Cordesman, 2014: 2 - 5)

وضعیت مطلوب	وضعیت عراق	پیامدها
۱. زبان واحد رسمی	۱. مناقشات زبانی (کرد-عرب)	۱. تجزیه‌طلبی قومیتی از بدو تاسیس
۲. ایدئولوژی مشترک و فراگیر	۲. قربات‌های تمدنی، قومی، مذهبی با محیط پیرامونی	۲. مهاجرت نخبگان و فعالان سیاسی
۳. تمدن مشترک	۳. عربستان و اعراب - حامی پان‌عربیسم سنی	۳. فعالیت اپوزیسیون قومی-مذهبی در محیط پیرامونی
۴. تعلقات حداقلی قومیتی	۴. ارتباط چند وجهی کردها با محیط پیرامونی	۴. عرصه‌ای برای رقابت مذهبی همسایگان
۵. وفاداری حداکثری سرزمینی	۵. ترکیب ناهمگون قومیتی	۵. شورش‌های مکرر کردی و شیعی
۶. دشمن مشترک	۶. کثرت متنوع دینی-مذهبی	۶. سرکوب‌های شدید قومی و مذهبی
۷. قانون اساسی	۷. اکثریت عرب در تقابل با اقلیت کرد	۷. بمباران شیمیایی و کشتار فجیع کردها
۸. ناسیونالیسم مدنی	۸. اقلیت سنی در تقابل با اکثریت شیعه	۸. قتل و عام بی‌رحمانه شیعیان جنوب
۹. شبکه ارتباطات اجتماعی (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری)	۹. پیوندهای متداخل قومی-مذهبی	۹. همکاری کردها و شیعیان با ایران
۱۰. دگرسازی	۱۰. قانون اساسی غیر کثرت‌گرا و پارلمانی تشریفاتی	۱۰. عدم انسجام و مقاومت مردمی در زمان جنگ عراق علیه ایران
۱۱. تقسیم کار منصفانه	۱۱. تقابل ناسیونالیستی عربی-کردی	۱۰. عدم انسجام و مقاومت مردمی در مقابل با حمله نظامی آمریکا
۱۲. رعایت حقوق شهروندی	۱۲. دشمن‌سازی جایگزین دگرسازی	
۱۳. تحقق جامعه مدنی	۱۳. عدم انسجام در هنگام تهدید مشترک	
	۱۴. توزیع ناعادلانه منابع	
	۱۵. نبود حقوق شهروندی و نهادهای مردمی	

با این حال دولت - ملت‌سازی بیرونی که از سوی آمریکا در عراق پس از ۲۰۰۳م به مرحله اجرا درآمد به علت ناسازگاری با مبانی فرهنگی، هویتی و اجتماعی این کشور، خود عاملی در قطبی‌شدن شکاف‌های

1. Federal.

اجتماعی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و قومی شده است. (سمیعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۹۷)

ناهمخوانی شیعیان، اعراب سنی و کردها به‌عنوان ارکان قدرت در طول تاریخ عراق منجر به کشمکش‌های درونی میان آنها شده است، اگرچه با سقوط صدام تحت تدابیر شدید نظامی از انسجام اولیه‌ای برخوردار شد؛ ولی با برقراری دموکراسی نسبی، گروه‌های مختلف رویه خشونت‌گرایی را انتخاب کردند و به‌تدریج منازعات داخلی روند افزایشی را طی کرد، به‌گونه‌ای که در اواخر ۲۰۱۹م و آغاز ۲۰۲۰م صحنه شدیدترین خشونت‌های داخلی شد.

باید توجه داشت که دولت پس‌اصدام به‌جای استفاده از نهادهای مذهبی در دولت‌سازی بر نقش نخبگان سیاسی متمرکز شد، درحالی‌که برای ساخت دولت، تولید مشروعیت ضرورت دارد و این امر نیز در کشورهای اسلامی از طریق نهاد مذهب به راحتی تأمین می‌شود؛ اما رویکرد امنیت‌محور نومحافظه‌کاران آمریکایی به امر دولت - ملت‌سازی باعث نگاه اکراه‌آمیز آنها به نقش نیروهای اجتماعی و مذهبی و قومیت در این کشور شد. (سمیعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۵ - ۱۰۴)

گفتنی است در عراق جدید با ورود زود هنگام عناصر مدرن ملت‌سازی، بدون توجه به مؤلفه‌های سنتی، نوعی همبستگی تحمیلی ایجاد شد که دوام چندانی نداشت. لذا انسجام اجتماعی در وضعیتی نگران‌کننده قرار گرفت، به نحوی که شکاف قومی و مذهبی در عراق به شکاف‌های درونی‌تر نیز سرایت نمود و گروه‌های بسیاری در بطن مذاهب شیعه و سنی خودنمایی کرد که گاهاً مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

جدول شماره ۳ - تعارضات بین مذهبی در عراق تا منازعات درون مذهبی

شبه نظامیان سنی	شبه نظامیان شیعی	شبه نظامیان کرد	فرامذهبی و فراسرزمینی
انصار السنه	عصائب اهل حق	انصار الاسلام	حشد الشعبی
کتاب ثوره العشرین	حزب الله عراق	پیشمرگه	القاعده ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷
جیش الاسلامی	سپاه بدر		
ارتش مجاهدین	جیش المهدی		داعش
جیش رجال الطریقه النقشبندیه			
المجلس العسکری لعشائر العراق			

(داوودندی، ۱۳۹۸: ۱۸۱)

ج) ثبات سیاسی - اقتصادی

نه‌تنها دولت عراق محصول گذر از تاریخ و ساخته دست ملتش نیست؛ بلکه نهادی ثانویه و تحمیلی است. به دلیل نبود دولت‌بودگی^۱ تجربی و با وجود محبوبیت ملک فیصل، عبدالکریم قاسم با جنبشی چپ‌گرا نظام پادشاهی را برانداخت و با کودتای عارف جمهوری و با کودتاهای حسن الکبر و در

1. Statehood.

نهایت صدام اقتدارگرایی جایگزین آن شد.

پيامدها	وضعیت عراق	وضعیت مطلوب	پول و اقتصاد
۱. وابستگی دولت از بدو تاسیس (انگلیس، بلوک غرب و سپس بلوک شرق)	۱. دولت نهادی ثانویه با سلطه اولیه انگلیس	۱. مشروعیت مردمی	۱. شفافیت مالی ۲. خصوصی سازی ۳. مبارزه با فساد ۴. حذف قواعد مزاحم تجارت ۵. اقتصاد تولیدی و دور شدن از اقتصاد رانتیر
۲. وقوع کودتاهای مکرر (حسن البکر، قاسم و صدام)	۲. جغرافیای سیاسی متفاوت و بحران مشروعیت	۲. نهادسازی و تفکیک قدرت	
۳. اقتدارگرایی و تحمیل جنگ‌ها داخلی و خارجی	۳. دولت اقتدارگرا و نقض شدید حقوق شهروندی	۳. شفافیت اداری و پاسخگویی	
۴. حاکمیت ناقص بان عربیسم-سنی	۴. حیات سیاسی کوتاه مدت و نبود جامعه مدنی	۴. مدیریت اعتراضات	
۵. وابستگی سیاسی گروه‌های مخالف به محیط پیرامونی	۵. جاه‌طلبی شخصیتی صدام -	۵. توسعه جامعه مدنی	
۶. نقض فاحش حقوق شهروندی با سرکوب شدید اعتراضات	۶. تسلط ۸۰ ساله اقلیت سنی و عدم تفکیک قدرت	۶. تضمین حقوق شهروندی	
۷. دموکراسی اجباری آری یا خیر	۷. توزیع نامتوازن مناصب حکومتی		
۸. توزیع شدیداً نامتوازن ثروت و قدرت	۸. تضادهای ژئوپلیتیکی با همسایگان		
	۹. نوسان در وابستگی به بلوک غرب یا شرق		
	۱۰. وابستگی گروه‌های سیاسی به محیط پیرامونی		
	۱۱. اقتصاد رانتیر - تک محصول نفت		
	۱۲. جغرافیای متمایز اقتصادی		

عراق در آغاز هزاره سوم از سوی آمریکا، فاز اول خاورمیانه جدید تلقی شد؛ اما چون مثل آلمان و ژاپن از نهادهای دموکراتیک اقتصادی بهره‌ای نداشت و مانند آنها تک‌قومیتی نبود با مشکل روبه‌رو شد. دموکراتیزاسیون در دهه‌های اولیه باعث تشدید تنش‌های قومی و مذهبی و منجر به ایجاد خشونت شد و در نهایت سبب از بین رفتن دموکراسی شد. (Wimmer, 2003: 3-4)

آمریکایی‌ها به دنبال فدرالیسم در عراق بودند، در حالی که این نوع نظم سیاسی در جایی کارکرد دارد که فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی و ملیت همگن در آن حاکم باشد. (سمعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۵ - ۱۰۴)

تحولات پس از جنگ سرد، مخاطرات امنیتی بیشتری را برای دولت‌سازی دموکراتیک در کشورهای چون عراق ایجاد کرده است. منازعات روزافزون، روند ناقص دولت - ملت‌سازی، عراق را با چالش‌های نوینی از جمله فساد درون‌دولتی مواجه نموده است. با وجود امیدهای زیاد برای بهبود اوضاع، رشوه و فساد اداری پس از سقوط صدام یکی از مشکلات اقتصادی در عراق بوده است. سال ۲۰۱۸م رتبه ۱۶۸ کشورهای کم فاسد^۱ جهان بوده است.



1. Low-corrupt countries.

بی‌ثباتی سیاسی در عراق با افزایش منازعات داخلی در سال ۲۰۱۹م به اوج خود رسید و با افزایش خشونت‌ها نخست‌وزیر، عادل‌المهدی، تحت فشارهای سنگین داخلی و مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی مجبور به استعفا شد. عمق و فراگیری منازعات داخلی به حدی بود که برهم‌صالح رئیس‌جمهور این کشور نیز که برای انتخاب فرد جایگزین با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد و بالاخره با فرازونشیب‌های زیاد دولت، الکاظمی زمام امور را در دست گرفت؛ اما همچنان ثبات سیاسی در عراق در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی - اقتصادی عراق پسا اقتدارگرایی، وضعیت مطلوب‌تری را حداقل در کوتاه‌مدت نشان نمی‌دهد.

تشدید منازعات در عراق - تداوم دولت-ملت‌سازی ناقص - ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹

تداوم دولت-ملت‌سازی ناقص و پیامدها	افزایش و تشدید منازعات
چالش‌های نوین سرزمینی	۱. منازعه القاعده با ارتش
۱. چالش‌های قدرالاسم و ابهام در آینده سرزمینی	۲. منازعه القاعده با جیش‌المهدی
۲. قلمروی سرزمینی نامشخص داعش	۳. منازعه جیش‌المهدی با ارتش
۳. استقلال طلبی اکراد	۴. منازعه پیش‌مرگه با ارتش
۴. حمایت اقلیم سنی از قدرالاسم	۵. منازعه داعش با ارتش
۵. مواضع متضاد کنشگران داخلی و خارجی در خصوص جغرافیای سیاسی	۶. منازعه داعش با پیش‌مرگه
۶. تداوم و پایداری منازعات سرزمینی در داخل	۷. منازعه داعش با پیش‌مرگه
تعمیق شکاف‌های اجتماعی	۸. حکم جهاد تاریخی مرجعیت دینی در مبارزه با داعش
۷. تلاش کردها و شیعیان برای شناسایی حداکثری	۹. منازعه حشدالشعبی با داعش
۸. زیاده خواهی سنی‌ها با پایان سلطه ۸۰ ساله آنان	۱۰. خشونت‌های مردمی در اعتراض به ناکارآمدی دولت
۹. عدم انسجام سیاسی شیعیان	۱. منازعه هژمونی آمریکا با رقیب
۱۰. عدم انسجام مذهبی سنی‌ها	۲. تشدید رقابت‌ها و منازعات هژمونی منطقه‌ای
۱۱. عدم انسجام ملی کردها	۳. منازعه سرد و نرم آمریکا با ایران
۱۲. تسری منازعات بین مذهبی به منازعات درون مذهبی	۴. منازعه سخت و عینی آمریکا با ایران
۱۳. عراق در زدیف خشونت‌آمیزترین کشورها	۵. خشونت‌های متناوب مردم
نوسانات سیاسی-اقتصادی	۶. در اعتراض به حضور آمریکا و برخی همسایگان
۱۴. سهم خواهی نامتوازن گروه‌ها در مشارکت سیاسی	۷. حمایت آشکار عربستان و متحدین منطقه‌ای از گروه‌های تکفیری (نگران ثبات و کارآمدی عراق دموکراتیک)
بخصوص اقلیت سنی	۸. نقش اسرائیل در تقویت داعش و احتمالات آشکار پهادی به حشدالشعبی (نگران عراق یکارچه و تقویت محور مقاومت)
۱۵. استعقای اجباری نخست‌وزیر	۹. حضور مستشاران نظامی ایران در مبارزه با داعش
۱۶. اجماع شکننده ملی در تشکیل دولت	۱۰. به دعوت دولت عراق
۱۷. قرار گرفتن دولت در لیست دولت‌های شکننده	۱۰. عملیات نظامی ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با داعش
۱۸. تحمیل هزینه‌های سنگین امنیتی بر دولت	
۱۹. رتبه ۱۶۸ در بین کشورهای کم فساد جهان	
۲۰. اختلالات دولت با اکراد بر سر منابع نفتی کرکوک	

دو. لیبی

این سرزمین باستانی متشکل از ۱۴۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه است که طی چند سده اخیر همواره میان دولت‌ها و امپراطوری‌ها دست‌به‌دست شد و با وجود رشد اقتصادی و شهرنشینی، قبیله‌گرایی همچنان بر هویت ملی غلبه دارد.

الف) اشباع سرزمینی

امنیت پایدار در لیبی پساقذافی به معمای پیچیده و جدی تبدیل شد. چنین وضعیتی را می‌توان به متغیرهایی از قبیل: بافت قبیله‌ای، فقدان روحیه ملی، تضادهای ایدئولوژی میان گروه‌های پیروز در انقلاب و عنصری مانند نفت و دخالت قدرتهای خارجی اعم از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در امور داخلی لیبی نسبت داد.

لیبی در زمان قذافی به‌عنوان یکی از کشورهای ثروتمند و با ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شد؛ اما در حال حاضر نه تنها به حوزه نفوذ قدرتهای بزرگ؛ بلکه به عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی کشورهای، مانند قطر، امارات متحده عربی و حتی سودان بحران زده تبدیل شده است. از سویی دیگر انگیزه‌ای برای رقابت پنهانی میان فرانسه و ایتالیا بر سر میدان گازی نالوف شده است که می‌تواند نیاز سی‌ساله اروپا به انرژی را تأمین کند. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۱ - ۱۶۱)

وجود دو دولت متعارض که هر کدام از حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برخوردارند، تمامیت ارضی این کشور را در شاخ آفریقا به چالش کشیده است. در واقع قبایل متعارض داخلی و منفعت‌طلبان خارجی، یکپارچگی سرزمینی لیبی را نشانه رفته‌اند و در این شرایط اشباع سرزمینی در این کشور متأثر از منازعه‌های داخلی و خارجی در معرض خطری جدی قرار گرفته است.

ب) همبستگی ملی

قذافی برای مشروعیت حکومت خود، قبایل را سازه اصلی آن در نظر گرفت و نقش قبایل در لیبی به دلیل ضعف یا نبود دیگر نهادها، مانند: وزارتخانه‌های دولتی، احزاب و اتحادیه‌های تجاری پررنگ بود و دولت وظایفی را که قادر به انجام آن نبود به قبایل محول می‌کرد، غافل از آنکه اعضای قبیله هویت‌های چندگانه، مانند هویت‌های ملی و منطقه‌ای نیز دارند که گاهی اوقات بر هویت‌های قبیله‌ای آنها برتری دارد.

قبایل و اتحادیه‌های قبیله‌ای در طول ناآرامی‌های لیبی در امتداد خطوط سیاسی تقسیم شدند، بعضی جانب حکومت را گرفتند و برخی از مخالفان حمایت کردند. افزون بر این ساختار قبیله‌ای لیبی و بروز جنگ داخلی ناشی از ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ م نشان می‌دهد رابطه‌ای مستقیم میان ساختار قبیله‌ای حاکم و خشونت وجود دارد. (زیبائی، ۱۳۹۸: ۶۵ - ۶۴)

بنابراین در مجموع وجود فرهنگ قبیله‌محوری و عدم تلاش قذافی در تبدیل وفاداری اعضای قبایل به دولت ملی، لیبی پساقذافی را با بحران عمیقی به نام بحران دولت - ملت‌سازی مواجه کرده است. همین عامل سبب شد، تا بزرگان و اعضای قبایل، بیش از آنکه به دولت برآمده از پیمان

صخیرات وفادار باشند، با تشکیل مجلس اعیان و حکما به چندپارگی جامعه دامن بزنند. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۰) لذا قبایل که خود در دوران قذافی از پایه‌های قابل اتکای حکومت بودند و انسجام نسبی لیبی بر این پایه استوار بود در دوره پساقذافی به مهم‌ترین عامل ایجاد و تشدید منازعه‌های داخلی تبدیل شده‌اند، به نحوی که امروزه لیبی، نه تنها از شکاف‌های متعدد اجتماعی رنج می‌برد؛ بلکه با عمیق‌تر شدن آن‌ها در معرض وقوع جنگ داخلی^۱ است.

گفتنی است در حال حاضر دولت وفاق ملی تضعیف شده و این کشور از دو دولت با دو نیروی نظامی متعارض برخوردار است. می‌توان گفت لیبی بدترین دوران حیات سیاسی خود پس از استقلال را سپری می‌کند که در صورت عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی، امکان تجزیه آن وجود دارد.

ج) ثبات سیاسی - اقتصادی

هرچند اولین پایه ضعف دولت در لیبی ارتقای جایگاه سیاسی رهبران برپایه هدایت یک کودتا بود؛ (زیبائی، ۱۳۹۸: ۶۵ - ۶۴) اما مشکل اساسی‌تر اینکه قذافی برخلاف دیگر هم‌تایان خود در منطقه به جای روش نادرست ادغام اجباری یا حذف قبایل به روش نادرست‌تر، یعنی تقویت آنها پرداخت. وی پایه‌های مشروعیت حکومت خود را با تکیه بر سیاست حامی - پیرو^۲ بر دوش بسیاری از این قبایل گذاشت و بدین‌سان از ثبات نسبی برخوردار شد. در دوره پساقذافی بعد از بروز ناآرامی‌ها، نهادهای حکومتی در لیبی ناکارآمد شدند. (عسگریان، ۱۳۹۷/۱۰/۱۵) لذا لیبی پسا اقتدارگرایی پس از سقوط قذافی با موانع جدی در مسیر گذر به دموکراسی مواجه شده است.

د حال حاضر مهم‌ترین چالش لیبی فقدان هویت ملی فراگیر است که منجر به بی‌ثباتی و خشونت‌های شدید قومی شده و سامان سیاسی مشروع و ثبات قاعده‌مند برای رقابت‌های دموکراتیک و مدنی را ناممکن کرده است. (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۸۱)

بنابراین لیبی در دوره پس از قذافی به شدت در معرض بی‌ثباتی سیاسی است؛ به گونه‌ای که شدت روزافزون اختلافات عمیق داخلی، کشور را به تشکیل دو دولت ناگزیر کرده است به نحوی که با وجود مداخلات منفعت‌طلبانه حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی از گروه‌های متخاصم، توافق در این کشور در کوتاه‌مدت دور از انتظار است.

اقتصاد لیبی نیز رانتیر و متکی به نفت است. در زمان قذافی بیش از ۹۰ درصد بودجه لیبی از طریق فروش نفت خام تأمین می‌شد. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۴) و اینک با تسلط گروه‌های

1. Civil War.
2. Clientalism.

متعارض بر منابع نفتی، نه تنها درآمدهای نفتی کاهش یافته؛ بلکه توزیع نابرابر درآمدها بیش از پیش مشهود است. لذا بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی به دو مسئله درهم تنیده و علی‌الظاهر حل‌نشده در لیبی تبدیل شده است.

سه. سوریه

سوریه محصول توافق سایکس - پیکو^۱ است و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است.

الف) اشباع سرزمینی

هرچند سوریه کشوری عربی تلقی می‌شود؛ اما کردها به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی آن هیچ‌گاه مدافع یکپارچگی ارضی این کشور نبوده‌اند. حزب دموکراتیک کردی دارای مشی ایدئولوژیک سکولار است و به‌دنبال سوریه‌ای سکولار و دموکراتیک و خواستار خودمختاری است. «اتحاد دموکراتیک» بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حزب کردی در سوریه و متحد «p.k.k» است، حزب جنبش آینده‌گردی با مشی لیبرالی فعالانه در اعتراض‌های اخیر حضور داشته و برخلاف دو حزب دیگر، مسئله کردها را موضوعی منطقه‌ای نمی‌بیند و به‌دنبال خودمختاری نیست. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶)

با گسترش اعتراضات مردمی در سوریه، مداخلات خارجی به بالاترین سطح ممکن در جهان رسید و سوریه جولانگاه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شد و در کنار تجزیه‌طلبی کردها، تمامیت ارضی این کشور با خطراتی جدی مواجه شده است.

باید توجه داشت هرچند با تصرف بلندی‌های جولان از سوی اسرائیل، اشباع سرزمینی سوریه با چالش‌های جدی‌تری همراه شده بود؛ اما با تداوم منازعه داخلی در این کشور و با به رسمیت شناختن اشغال بلندی‌های جولان توسط آمریکا (مارس ۲۰۱۹)، شرایط برای تسلط دائمی اسرائیل بر جولان مهیا شد و اقدام به شهرک‌سازی در آن نمود.

ترکیه در این شرایط با کوبیدن بر طبل نوع‌انگیزی و تهاجم نظامی، ذهنیت‌های تاریخی خود بر این سرزمین را عینیت بخشید. همچنین حضور نظامی آمریکا در مناطق کردنشین بدون موافقت دولت سوریه، تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی این کشور است.

ب) همبستگی ملی

سوریه از نظر جمعیتی ناهمگون بوده و با سرکوبگری از انسجام اولیه برخوردار شده است. گستره

1. Sykes-Picot Agreement.

جنگ داخلی نشان داد که انسجام اجتماعی مطمئنی در این کشور حاکم نیست و نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی همواره تهدیدی جدی برای یک‌پارچگی ملی سوریه بوده‌اند. (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۷)

بحران شدید در هویت ملی، غلبه شدید فرهنگ قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی قومی و تشدید جریان‌های تکفیری در غیاب فرهنگ مدنی منجر به واگرایی شدید سیاسی و اجتماعی سوریه شده است. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸) چنین وضعیتی نشان از ضعف دولت - ملت‌سازی برآمده از منازعات طولانی در سوریه است.

همچنین با ورود داعش به صحنه درگیری‌ها، وضعیت برای اقلیت‌های دینی از جمله دروزی‌ها، مسیحیان و علویان در سوریه به شدت وخیم شد. (ناجی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱)

افزایش منازعات داخلی که متأثر از روند ناقص دولت - ملت‌سازی است سوریه را با گسترش روزافزون گروه‌های متعارض داخلی مواجه کرد و با مهاجرت بخش عظیمی از مردم به محیط پیرامونی، جامعه سوری دچار پراکندگی بیش‌ازحد شد، به گونه‌ای که در کوتاه‌مدت حتی در صورت فروکش کردن منازعات داخلی نمی‌توان از انسجام ملی در این کشور سخن گفت.

ج) ثبات سیاسی - اقتصادی

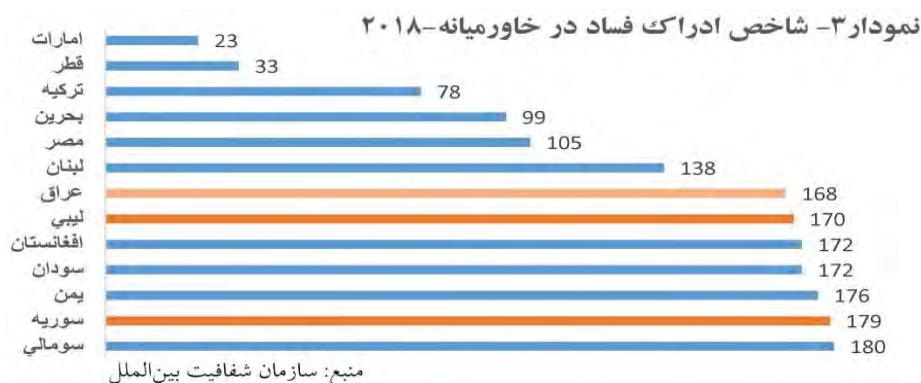
هرچند ثبات سیاسی در سوریه از ابتدا نیز با چالش‌های زیادی همراه بود؛ اما حکومت بشاراسد با وجود جنگ شدید داخلی به کمک حامیان خارجی و ارتشی کلاسیک به بقای خود ادامه می‌دهد. با این حال مشروعیت آن به چالش کشیده شده و بی‌ثباتی آن قابل کتمان نیست؛ چراکه تحولات برآمده از روش‌های خشونت‌آمیز نمی‌تواند زمینه‌ساز فضای سیاسی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک باشد. (باقری دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸) بی‌شک استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک در سوریه سهل نخواهد بود و زمان طولانی می‌طلبد. (سمیعی‌اصفهانی و شفیع‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۳)

از دیگر نشانه‌های بی‌ثباتی سیاسی در سوریه، عدم توانایی حکومت در مدیریت اعتراضات است. درواقع کمک مستشاری و نظامی خارجی بود که توانست سطح شدید اعتراضات را با شیفت معکوس همراه کند و با کنار رفتن این نقطه اتکای خارجی، خطر ظهور مجدد منازعه‌ها وجود دارد؛ همچنین وضعیت اقتصادی سوریه با آغاز منازعات و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و بهره‌برداری منابعی همچون نفت توسط معارضین در شرایط اسفناک قرار گرفت و سیل عظیم آوارگان سوری را روانه دیگر مناطق کرد. این کشور طبق آمار مجمع‌جهانی اقتصاد حدود ۶۸ درصد از تولید ناخالص داخلی

(GDP)^۱ را صرف مبارزه با خشونت کرده و در سال ۲۰۱۸ بالاترین رتبه در جهان را در این شاخص دارد. (Economic Value of peace, 2018: 11)

Most affected countries	Economic cost of violence as % of GDP	GPI 2017 rank
Syria	68%	163

همچنین شاخص ادراک فساد ۲۰۱۸ سوریه را در انتهای جدول جهانی نشان می‌دهد.



گفتنی است دولت - ملت‌سازی ناقص توأم با منازعات داخلی در خاورمیانه درحالی ادامه دارد که منافع قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا، دمیدن بر آتش اختلافات دیرین و گسترش منازعات است، تا با اشاعه ناامنی به این منطقه، امنیت واحدی تحمیلی به‌نام اسرائیل حفظ شود. در چنین بستری رایس، وزیر خارجه اسبق آمریکا، منازعه ۲۰۰۶م اسرائیل بر ضد لبنان را «درد زایمان تولد خاورمیانه جدید دانست» (۲۰۰۶/۰۷/۲۱) و که با هوشیاری و مجاهدت بسیاری از دولت - ملت‌های منطقه، چنین طرح‌های تحمیلی تاکنون ناکام مانده است.

بنابراین در کنار روند ناقص دولت - ملت‌سازی در آغاز هزاره سوم، روند شتابان تغییر و تحولات جهانی همچون تغییرات زیست‌محیطی، رشد حیرت‌آور رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه تغییر سطح آگاهی ملت‌ها، ظهور بازیگران غیردولتی^۲ و همچنین مداخلات قدرت‌های خارجی، موجب بروز اختلافات دیرین و عمیق‌تر شکاف‌های موجود و افزایش منازعات داخلی در خاورمیانه شده است و این کشورها را به مرز دولت‌های بحرانی و ورشکسته نزدیک نموده و برخی از آنها مانند لیبی و سوریه را با خطر فروپاشی مواجه کرده است.

1. Gross domestic product (GDP).

2. Non-governmental actors.

۴. راهکارهای پیش‌برد دولت - ملت‌سازی مطلوب در خاورمیانه

اصلاح روند معیوب دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه، نیازمند تدوین راهکارهایی است، تا با هم‌افزایی دیدگاه‌های دیگر محققین روابط بین‌الملل، الگوی مطلوبی متناسب با هویت مذهبی، تاریخی و فرهنگ آن‌ها طراحی شود.

یک. نهادسازی

اگرچه مشروعیت دولت با نهادسازی ارتباط مستقیم دارد؛ (ایوب، ۱۳۸۱: ۵۰۵) اما نباید مناسبات سنتی را به چالش بکشد، بلکه باید با ایجاد مناسبات مبتنی بر مقررات به تدریج مناسبات سنتی ناکارآمد را به حاشیه راند. در واقع ساخت نهادهای ضروری دولت‌سازی نباید با مناسبات سنتی ملت‌سازی در تعارض باشد، برای مثال در عراق به موازات خروج نیروهای نظامی آمریکایی، نهادهای امنیتی با ورود نیروهای محلی به تدریج مسئولیت امنیت را عهده‌دار شدند.

نقش نهادها در کارکرد دولت		نقش نهادها در جامعه	
توسعه سیاسی-اقتصادی	تفکیک قدرت و برقراری سازوکار مراقبه و موازنه	سهولت در دریافت خدمات	افزایش انسجام اجتماعی
	تخصیصی شدن امور	توزیع منصفانه‌تر منابع	
	تنظیم مناسبات اجتماعی بر محور مقررات	کاهش مناسبات اجتماعی بر محور سلاقی و علایق	
	افزایش بهره‌وری با ایجاد نهادهای نظارتی	افزایش اعتماد اجتماعی	

دو. بومی‌سازی دموکراسی با دولتی توافقی

از نظر نموداروینیس‌هایی نظیر جفری هربت، «جنگ تنها مسیر آینده آفریقایی‌ها است». (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۹۳ - ۲۹۲) در این صورت غرب آسیا نیز زادگاه کشورهای ناقص‌الخلقه است که باید با جنگ مسیر بلوغ خود را طی کنند! این دیدگاه افراطی در مقابل روش‌های کم‌هزینه‌تری مانند توزیع منصفانه منافع بین گروه‌های مختلف بر مبنای حقوق شهروندی، قرار دارد. ایجاد دولت کارآمد با تکیه بر هویت ملی و رعایت حقوق شهروندی با محوریت قانون اساسی، مناسبات اجتماعی را در معادله‌ای برد - برد^۱ برای همه افراد و گروه‌ها تعدیل می‌کند.

دموکراسی در خاورمیانه باید با بافت فرهنگی، مذهبی و تاریخی آن سنخیت داشته باشد. نظام دولت - ملت وارداتی، اصلی‌ترین زمینه ایجاد منازعه در خاورمیانه بوده است. (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲)

1. Win-win equation.

ترویج دموکراسی غربی و تحمیل زود هنگام آن عمدتاً به سود جریان‌های افراطی منحرف، تمام شده است.

برای تحقق دموکراسی در خاورمیانه و به‌ویژه در مورد کشورهایی مانند عراق و لیبی و بسیاری از واحدهای سیاسی دیگر که با تنوع قومی و تعدد زبانی و مذهبی مواجه‌اند، می‌توان به‌جای تکیه بر اکثریت که معمولاً حذف اقلیت‌ها را در پی دارد، همه نیروهای موجود را در امور سیاسی اقتصادی و اجتماعی مشارکت داد، تا دولت مرکزی از حاکمیت حداکثری برخوردار شود. در واقع دولت توافقی جایگزینی مناسب برای دولت متکی بر اکثریت خواهد بود. (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۰ - ۱۵)

در این الگو سهم اولیه اقلیت‌ها کمی بیشتر از جمعیت آنها خواهد بود، تا به تدریج مزایای منافع اشتراکی را دریابند و از تقابل و منازعه دوری کنند، برای مثال خشونت وجه بارز جامعه عراق در سال‌های اخیر بوده است (حق‌شناس و یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۱۵ - ۱۱۴) و کنشگران زیادی تلاش کردند، تا صلح را به عراق برگردانند؛ اما این تلاش‌ها زمانی مؤثر است که همه گروه‌ها در چارچوب قانون اساسی در قدرت سیاسی سهیم شوند، تا در پرتوی منافع مشترک، در بلندمدت خشونت‌گرایی به مصالحه^۱ منجر شود.

نقش دولت توافقی در جامعه		بومی سازی دموکراسی	
افزایش انسجام اجتماعی	افزایش مشروعیت مردمی حکومت	ثبات سیاسی-اقتصادی	قطعیت در مشارکت سیاسی-اقتصادی اقلیت‌ها
	گسترش حقوق شهروندی		کاهش منازعات درون گروهی
	ملوس شدن تدریجی منافع ملی		افزایش حاکمیت و اقتدار دولت

سه. ثبات سیاسی با تغییر الگوی رقابت

گروه‌های سیاسی در خاورمیانه در چارچوب دولت‌های اقتدارگرا، تا مدت‌ها با شیوه رقابت برای حفظ وضع موجود^۲ (سلطانیسم و جمهوری موروثی) رقابت می‌کردند. دموکراسی، بدون ترویج فرهنگ «رقابت با هم»^۳ که در آن هر گروهی بدون تخریب دیگری صرفاً خود و برنامه‌هایش را معرفی می‌کند، بی‌نتیجه خواهد بود. به همین علت نتیجه دموکراسی در عراق خشونت بود؛ (Wimmer, 2003: 3-4) زیرا مدل منازعه‌برانگیز «رقابت بر یکدیگر»^۴ که در آن هر گروه، اهداف خود را با

1. Compromise.
2. Compete for.
3. Compete with.
4. Competition against.

حذف دیگری دنبال می‌کند، الگوی رقابت در عراق شد و بی‌ثباتی سیاسی را رقم زد.

جدول ۴- الگوهای مختلف رقابت بین احزاب و گروه‌های سیاسی

الگوی رقابت	کنشگران	اهداف	تکنیک و روش	نتیجه
با (هم)	همه احزاب و گروه‌های سیاسی	مشارکت مردمی و شایسته سالاری	قانون‌مندی	دولتی مردم سالار
بر (یکدیگر)	گروه‌های مخالف	حذف و براندازی	تخریب و تحقیر	دولتی شکننده
برای (من)	گروه‌های موافق و همسو	حفظ و افزایش اقتدار نظام سیاسی	مصلحت‌سنجی	دولتی اقتدارگرا

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۲۱۱)

در این وضعیت با اتکا به نظریه سازه‌نگاری، تغییر نگاه گروه‌های رقیب نسبت به یکدیگر ضروری است. بسیاری از جدال‌ها، ریشه در نگرشی دارد که براساس آن هر گروه خود را مبنا و معیار اقتدار سیاسی تلقی می‌کند و به الزام‌های اخلاقی بی‌توجه است و در این صورت جدال و منازعه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گفتنی است برای عبور از این «وضعیت شکننده»، همچنان که حضور تأثیرگذار مردم در دموکراسی، نیازمند آموزش سیاسی است که آنها را قادر سازد، شعارهای غیرمعقول جریان‌های نوظهور سیاسی که عمدتاً هدفی جز جلب آرا ندارند را تشخیص دهند، رفتار گروه‌های رقیب نیز باید بر محور یک اصل، سنت، یا قاعده رفتاری مشترک و الزام‌آور تعریف شود. در این حالت گروه برنده عرصه قدرت را دائمی نمی‌داند و گروه بازنده نیز باور دارد که دور از مسئولیت، می‌تواند با نقد و ارزیابی عملکرد گروه مقابل، همزمان با تقویت پایگاه اجتماعی‌اش در پیشرفت جامعه نیز سهیم باشد.

تغییر الگوی رقابت بین احزاب		نقش رقابت سازنده در جامعه	
تغییر الگوی رقابت بین احزاب	رقابت سازنده جایگزین رقابت مخرب	تغییر الگوی رقابت بین احزاب	کاهش منازعات بین حامیان گروه‌های سیاسی
	هم‌افزایی گروه‌های همسو و غیرهمسو		گسترش فرهنگ خویش‌داری و تحمل مخالف
	کارآمدی بیشتر دولت		رقابت اقتصادی - افزایش تولید و رفاه اجتماعی
	تقویت روز افزون و کارآمدی احزاب		رشد سیاسی مردم - افزایش واقع‌نگری و بی‌توجهی به شعارهای فصل انتخاباتی

چهار. احیای نقش‌آفرینی نخبگان

نخبگان در اغلب کشورهای جهان سوم، نمی‌توانند به منافی در قالب ساختار سیاسی موجود، دست یابند. بنابراین ناگزیرند خود را به منافع قومی و مذهبی گره بزنند، تا امکان حضور در عرصه سیاسی

برایشان فراهم شود؛ درحالی که ساختار قدرت، بایستی حافظ مشارکت نخبگان گروه‌های مختلف باشد. (رحیمی، ۱۳۹۱)

تاثیر نخبگان در کارکرد دولت		حضور نخبگان در جامعه	
ثبات سیاسی-اقتصادی	نقد سازنده جایگزین نقد مخرب	افزایش انسجام اجتماعی	ارتقاء جایگاه و کاهش مهاجرت
	تخصیصی تر شدن فعالیت‌ها		کاهش مهاجرت نیروی کار
	ارتقاء شایسته‌سالاری و کارآمدی بیشتر		الگوشدن نخبگان = امیدواری جوانان
	افزایش سرمایه‌گذاری نخبگان اقتصادی		افزایش تولید و رفاه اجتماعی

پنج. عبور از اقتصاد رانتیر

بسیاری از منازعات ریشه در فقر و نابرابری اقتصادی دارد. در صورتی که اصلاحات اقتصادی دنبال شود، مردم پس از مدتی متوجه منافعی می‌شوند که تاکنون از آن بی‌بهره بوده‌اند؛ (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۰۶۷) اما اقتصاد رانتیر حاکم بر جوامع خاورمیانه‌ای، وابستگی مالی دولت به مردم را به شدت کاهش داده و دولت‌های مستقل از مردم، نیازی به تولید برای درآمدزایی ندیده‌اند؛ درحالی که اقتصاد تولیدی، ضمن کاهش بیکاری و افزایش رفاه مردم با ایجاد وابستگی متقابل بین مردم و دولت، نقش مهمی در ثبات اقتصادی و نهایتاً ثبات سیاسی دارد.

دولت تولیدی جایگزین دولت رانتیر		دولت تولیدی در جامعه	
ثبات اقتصادی	وابستگی روز افزون دولت به ملت	افزایش انسجام اجتماعی	لزوم پاسخگویی دولت
	افزایش سرمایه‌گذاری اقتصادی		شفافیت بیشتر دولت
	خصوصی‌سازی روز افزون و کاهش هزینه‌ها		توزیع عادلانه‌تر منافع ملی
	پرداخت مالیات و مشارکت اقتصادی مردم		کاهش اختلاف طبقاتی
	ثبات بیشتر در درآمدهای ملی		افزایش اعتماد اجتماعی

شش. همکاری‌های منطقه‌ای

با توج به دیدگاه‌های کارکردگرایی^۱ همکاری در امور جزئی به تدریج به مسائل مهم‌تری همچون امنیت تسری می‌یابد؛ برای مثال، توسعه زیرساخت‌های ارتباطاتی (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) ضمن نزدیک نمودن اذهان ملت‌ها به یکدیگر در افزایش وابستگی متقابل و توسعه اقتصادی نقش کم‌نظیری دارد یا به جهت اینکه «حفاظت از محیط‌زیست، از جمله مصادیق همگرایی^۲ بین‌المللی

1. Functionalism.
2. Convergence.

به‌شمار می‌آید. (ماهوتچیان و طیبی، ۱۳۹۸: ۹۳) منافع یا زیان‌های مشترک آن می‌تواند عامل مهمی در همگرایی تدریجی دولت - ملت‌های منطقه باشد.

مبارزه با پدیده تروریسم، بستر مناسب دیگری برای همکاری‌های منطقه‌ای است. در حال حاضر هیچ دولت - ملتی، حتی آنهایی که به خاطر منافع مقطعی، نقش زیادی در ایجاد و گسترش آن داشتند، از خطرات تروریسم در امان نمانده‌اند. بنابراین پیمان همکاری‌های دوجانبه، می‌تواند سلسله مراتب منطقه‌ای از منابع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه را (کامروا، ۱۳۹۷: ۳۶) به روابطی افقی، مبتنی بر توسعه سازمان‌های منطقه‌ای سوق دهد.

شایان ذکر است همکاری‌های منطقه‌ای در جهان، نشانگر آن است که افزایش نقش مردمی فن‌سالاران، سازمان‌های تخصصی، بخش‌های غیردولتی، رسانه‌های مستقل و نهادهای علمی - پژوهشی، زمینه‌های عینی مؤثرتر و پایدارتری برای تداوم همکاری‌ها ایجاد می‌کنند. (سینائی، ۱۳۹۵: ۵۸)

همکاری‌های منطقه‌ای و ملت‌ها		همکاری‌های منطقه‌ای و دولت‌ها	
افزایش انسجام اجتماعی	افزایش تولید و تبادلات اقتصادی	توان سیاسی - اقتصادی - امنیتی	افزایش منافع اقتصادی متقابل
	تبادلات فرهنگی		کاهش اختلافات از موارد جزئی به کلی
	فعال شدن توریسم منطقه‌ای		کاهش سوء برداشت‌های متقابل
	توزیع عادلانه‌تر منافع در سطح منطقه‌ای		افزایش سرمایه‌گذاری‌ها
	کاهش تعارضات قومی، مذهبی و زبانی		و توسعه متوازن منطقه‌ای
احیا و ارتقاء شکوه و عظمت دنیای اسلام	کاهش تدریجی اختلافات مرزی	کاهش مداخلات فرامنطقه‌ای	

هفت. اصلاح نظام قضایی

ساختار قضایی در خاورمیانه، وابسته به حکومت‌های اقتدارگرا شکل گرفته و ناکارآمد است. لذا با بازنگری در این ساختار کلیدی، آموزش مردم و آشنا نمودن آنان با حقوق خود و اصول قانون اساسی، تحقق عدالت به‌عنوان مهم‌ترین اصل پایداری حکومت‌ها، دور از دسترس نیست. این ساختار عدالت‌محور در صورت استقلال با تحقق دادخواهی عادلانه و مبارزه قاطع با فساد، به‌وسیله افزایش اعتماد اجتماعی و درنهایت انسجام ملی، زمینه رقابت سازنده را فراهم می‌کند.

استقلال قضایی در جامعه		استقلال قضایی در ساختار دولت	
افزایش انسجام اجتماعی	آشنایی بیشتر مردم با حقوق خود	توان سیاسی - اقتصادی	مراقبت و نظارت بیشتر بر نهادهای دولتی
	تحقق عدالت اجتماعی		پیشگیری از وقوع فسادهای ساختاری
	افزایش اعتماد اجتماعی		مبارزه با فسادهای اداری مالی
	توسعه حقوق شهروندی		شفافیت بیشتر نهادها
	امکان ایجاد جامعه مدنی		رقابت‌های سالم انتخاباتی
کاهش آسیب‌های اجتماعی	افزایش کارآمدی دولت		

هشت رسانه‌های آزاد و مستقل

به‌یقین با رشد حیرت‌آور رسانه‌ها در جهان معاصر، سوءاستفاده از این ابزار نیز افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از فعالان سیاسی برای کسب منافع خود و نه منافع ملت، به‌صورت هدفمند اطلاعات را انتقال می‌دهند. لذا ضمن اینکه افزایش سواد رسانه‌ای مردم اهمیتی دوچندان دارد، رسانه‌هایی که صدای رسا و چشمان باز ملت‌ها هستند با تکیه بر استقلال و آزادی نشر، با نقد منصفانه دولت و آگاهی بخشی به مردم، انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی - اقتصادی را تقویت خواهند کرد.

رسانه‌های آزاد در جامعه		نقش رسانه‌های مستقل در عملکرد دولت	
افزایش انسجام اجتماعی	افزایش سطح آگاهی مردم	ثبات سیاسی - اقتصادی	نقد منصفانه دولت
	افزایش مشارکت مردم		افزایش نظارت مردم بر دولت
	افزایش خدمات عمومی		کمک به رشد و کارآمدی دولت
	رضایت‌مندی بیشتر مردم		کاهش مفاسد اداری
	افزایش اعتماد به رسانه ملی		سهولت در ارتباط متقابل مردم با دولت با انعکاس صدای ملت و بازتاب عملکرد دولت کمک به نهاد قضایی در امر مراقبت و نظارت

نه. گسترش جامعه‌مدنی

سازمان‌های غیردولتی^۱ متشکل از اتحادیه‌ها، اصناف و تشکل‌های مردمی، نقش به‌سزایی در افزایش ارتباط بین دولت و ملت در حوزه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و زیست‌محیطی دارند. لذا در جوامع موزائیکی همچون خاورمیانه، توسعه این نهادهای متنوع و متعدد با جذب سلايق گوناگون و علايق مشترک، می‌تواند باعث همبستگی بیشتر اجتماعی شود. سازمان‌های خیریه‌محور، زیست‌محیطی و حقوق شهروندی، فارغ از تعصبات سیاسی از مؤثرترین این نهادها هستند.

تحقق جامعه مدنی		توسعه جامعه مدنی	
افزایش انسجام اجتماعی	ایجاد شبکه‌ای درهم تنیده از علايق مختلف	ثبات سیاسی - اقتصادی	پذیرش مسئولیت و کاهش تصدی‌گری دولت
	کاهش تعلقات قومی - قبیله‌ای		افزایش نظارت تخصصی مردم بر دولت
	همراهی بیشتر مردم با دولت		امکان نقد کارشناسی‌تر از عملکرد دولت
	نزدیک‌تر شدن صفحه دولت و ملت		مشارکت تخصصی مردم در امور کشوری
	ممانعت از مهاجرت نخبگان		توسعه فعالیت‌های تشکیلاتی
همگرایی بیشتر مردم در سطح منطقه	تقویت دیپلماسی عمومی		

1. Non-governmental organizations (NGOs).

ده. رعایت حقوق شهروندی

ابتدا باید دانست که از ویژگی‌های مهم دولت مدرن، اعطای حقوق شهروندی به افراد تابع است و بدین‌وسیله دولت فارغ از مرزبندی‌های موجود، متعهد به حقوق مردم و شهروندان وفادار به دولت خواهند شد. لذا دولت و ملت از چنان درهم‌تنیدگی برخوردار می‌شوند که گویی واحد مستقلی هستند. پایبندی دولت - ملت‌ها به حقوق شهروندی نه‌تنها در تداوم دولت و انسجام اجتماعی نقش‌آفرین است؛ بلکه با فراهم نمودن زمینه جذب نخبگان علمی اقتصادی سایر کشورها سرعت و شتاب توسعه را افزایش می‌دهد.

رعایت حقوق شهروندی در جامعه		پای‌بندی دولت به حقوق شهروندی	
افزایش انسجام اجتماعی	افزایش حس برابری اجتماعی	توزیع	افزایش مشارکت سیاسی اقتصادی گروه‌های مختلف؛ قومی، قبیله‌ای و مذهبی
	افزایش مشارکت اجتماعی		توزیع منصفانه‌تر فرصت‌ها و ثروت‌ها
	افزایش تولید و رفاه عمومی		جذب نخبگان داخلی و خارجی علمی، سیاسی و اقتصادی
	افزایش اعتماد اجتماعی		زمینه‌سازی مهم در تحقق شایسته‌سالاری
			افزایش مشارکت اقتصادی مردم و دولت

یازده. نقش‌آفرینی مرجعیت دینی

غرب آسیا جوامعی مذهبی را در خود جای داده است؛ اما در سده اخیر بر مبنای الگوی غربی و علی‌رغم تفاوت ماهوی اسلام با مسیحیت تحریف‌شده، مرجعیت دینی کنار زده شد. با این حال سکولاریسم در این منطقه محکوم به شکست بوده است؛ چراکه ملت‌های مسلمان هرگاه فرصتی یافته‌اند، دولتی دین‌مدار را ترجیح داده‌اند.

هرچند تجربه موفقی از کنشگری فعال نهادهای مذهبی در تاریخ ایران معاصر وجود دارد که در نهایت در اواخر قرن بیستم، منجر به برقراری مردم‌سالاری دینی در این کشور شد؛ اما اخیراً نخبگان شاخص مذهبی همچون آیت‌الله سیستانی در عراق با دعوت مردم به مشارکت در انتخابات، توصیه به کناره‌گیری نخست‌وزیر یا نظر به ضرورت اجماع ملی بر تشکیل دولت، در ارتقای دموکراسی بیش از دیگر کنشگران داخلی و خارجی در این کشور مؤثر بوده‌اند.

گفتنی است حکم جهاد این مرجع دینی با تشکیل حشدالشعبی به‌عنوان سازمانی مردم‌نهاد بود که توانست ناجی تمامیت ارضی عراق باشد. لذا رویکرد دین‌زدایی و حذف نهادهای دینی باید اصلاح شده و متناسب با هویت فراگیر این ملت‌ها، نهادهای دینی، فعالانه به کنشگری در جامعه بپردازند. در صورتی که نهادهای مذهبی و تخصصی در کنار هم جایگاه واقعی خود را پیدا کنند، با دو بال تعهد و تخصص جبران عقب‌ماندگی‌ها، دوزاز انتظار نخواهد بود.

نقش آفرینی نهادهای مذهبی در جامعه		همکاری نهادهای مذهبی با دولت	
افزایش انسجام اجتماعی	تقویت مذهب - کلیدی‌ترین پایه ملت‌سازی	بناات سیاسی - اقتصادی	افزایش مشروعیت دولت
	تبعیت مردم از مراجع مذهبی		بهره‌مندی از نفوذ رهبران مذهبی
	همراهی بیشتر مردم با دولت در حل مشکلات		مذهب عامل اتحاد گروه‌های مختلف سیاسی
	افزایش مشارکت اجتماعی		نهادهای مذهبی با پیشینه تاریخی زیاد
	تسهیل قاعده‌پذیری با آموزه‌های مذهبی		عامل نزدیکی بیشتر صفحه ملت با دولت
			توسعه حقوق شهروندی با قواعد مذهبی

دوازده. مدیریت انتظارات

افزایش سطح مطالبات مردم در جوامع خاورمیانه‌ای، بدون در نظر گرفتن شرایط، قابلیت‌ها و امکانات کشورشان، به علت ذهنیت رانتی ناشی از حاکمیت طولانی‌مدت دولت‌های رانتیر، شعارهای فصل انتخاباتی جریان‌های نوپای سیاسی، به‌طور دروغین افزایش یافته است.

از طرفی سبک‌زندگی افراد با گسترش سرسام‌آور رسانه‌ها و شبکه‌های نوین اجتماعی که به سهولت در اختیار افراد قرار دارند، با سرعتی غیرقابل تصور در حال دگرگونی است. لذا ملت‌ها همواره در حال سنجش وضعیت خود با دیگر ملل پیشرفته هستند؛ حال آنکه با آگاهی بخشی صادقانه و تبیین صحیح ظرفیت‌های واقعی داخلی، می‌توان به ساخت ملتی پرتلاش، سازنده و وفادار، نه مدعی و طلبکار امیدوار شد.

مدیریت انتظارات مردمی	
افزایش انسجام اجتماعی	تبیین صحیح قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی
	تبیین عواقب مخرب اقتصاد رانتیر
	انعکاس درست واقعیت‌های سایر جوامع
	کار و تلاش مستمر = پیشرفت جامعه
	اصلاح ذهنیت و روحیه رانتی حاکم بر جامعه
	تغییر فرهنگ کار و تلاش
	** کاهش انتظارات غیرمنطقی و دور از واقعیت‌ها = همکاری و همراهی بیشتر ملت با دولت

نتیجه

دولت - ملت‌سازی معیوب، طی چند دهه اخیر تأثیر زیادی در ایجاد، تداوم و تشدید انواع منازعات در خاورمیانه داشته است. بنای دولت و ملت در خاورمیانه از ابتدا ناموزون بود و این نهاد مدرن در راستای منافع انگلیس، فرانسه و روسیه طبق معاهده سایکس - پیکو (۱۹۱۶) بدون توجه به هویت متمایز ملت‌ها بر آنها تحمیل شد. دولت‌های تحمیلی، مرزبندی‌های تصنعی، هویت‌های متفاوت و انسجام‌بخشی به روش سرکوبگری، منازعات ملی و منطقه‌ای بسیاری را پدید آوردند.

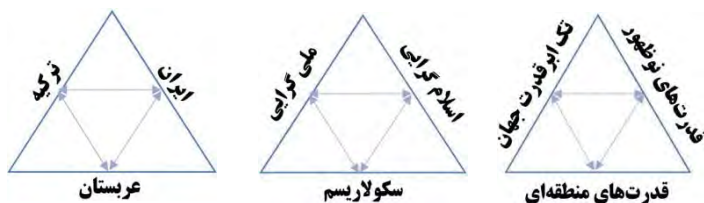
باید دانست در آغاز هزاره سوم با مداخله آمریکا، دولت‌سازی ناقص بیرونی، بدون توجه به مؤلفه‌های هویتی در عراق و افغانستان تداوم یافت. بررسی تحولات اخیر عراق، سوریه و لیبی نشان می‌دهد، منازعه‌های موجود که خود متأثر از شروع ناقص دولت - ملت‌سازی در این کشورها بوده، با تداوم این روند معیوب، شدیدتر و فراگیرتر شده و کماکان در سیکل معیوبی بازتولید می‌شوند.



دولت-ملت‌سازی ناقص، منشأ منازعات متعدد در خاورمیانه

منازعات ملی و منطقه‌ای	پیامدهای ساخت ناقص دولت-ملت‌ها	دولت-ملت‌ها در خاورمیانه	شاخص دولت-ملت مطلوب
اسرائیل - اعراب عراق - ایران عراق - کویت ترکیه - عراق ترکیه - سوریه ائتلاف عربستان - یمن اسرائیل - لبنان اسرائیل - سوریه	جنگ دوجانبه یا چندجانبه	مرزبندی مصنوعی منابع نامتوازن اقلیم متفاوت منابع مشترک تنگناهای جغرافیایی وابستگی هیدروپلیتیکی تداخل مرزهای هویتی تجزیه طلبی قومی ادعای ارضی یکجانبه ادعای ارضی دوجانبه اشغال سرزمین تقصص معاهدات ارضی تصرف منابع مشترک	اشباع سرزمینی ۱. نبود تمایلات تجزیه طلبانه ۲. حاکمیت مطلق سرزمینی ۳. عدم ادعای ارضی از بیرون ۴. عدم چشم‌داشت به سرزمین دیگری
عراق - سودان - یمن - ایران - ترکیه الجزایر	تجزیه طلبی استقلال طلبی	ناهمگونی قومیتی ناسیونالیسم قومی تسلط قوم نمادین پان اسلامیسیم مذاهب متعارض تکثر زبانی پراکندگی جمعیت بحران هویت قوانین غیر کثرت گرا شکاف طبقاتی اقلیت حاکم یا منزوی قانون گریزی دگر سازی متقابل همبستگی اجباری	همبستگی ملی ۱. زبان واحد رسمی ۲. ایدئولوژی مشترک ۳. تمدن مشترک ۴. تعلقات حداقلی قومیتی ۵. وفاداری حداکثری سرزمینی ۶. دشمن مشترک ۷. قانون اساسی ۸. ناسیونالیسم مدنی ۹. شبکه از تباطات اجتماعی ۱۰. دگر سازی ۱۱. تقسیم کار منصفانه ۱۲. حقوق شهروندی ۱۳. جامعه مدنی
عراق - ایران - ترکیه لبنان - سوریه - افغانستان عربستان - یمن اسرائیل - فلسطین	جنگ نیابتی	دولت نهاد ثانویه دولت‌های تحمیلی دولت اقتدارگرا دولت‌های موروثی دولت‌های وابسته ساختارهای سیاسی متضاد عدم مشروعیت سرکوب ملت‌ها	ثبات سیاسی ۱. مشروعیت مردمی ۲. نهادسازی و تفکیک قدرت ۳. شفافیت اداری و پاسخگویی ۴. مدیریت اعتراضات ۵. توسعه جامعه مدنی ۶. تضمین حقوق شهروندی
عراق - ایران - ترکیه افغانستان - سوریه - لیبی سوریه؛ ائتلاف موافق - مخالف	انقلاب کودتا جنگ داخلی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت ناپایدار شکاف طبقاتی فساد مالی تورم - فقر - بیکاری مهاجرت نیروی کار مهاجرت نخبگان	ثبات اقتصادی ۱. شفافیت مالی ۲. خصوصی سازی ۳. مبارزه با فساد ۴. حذف قواعد مزاحم تجارت ۵. اقتصاد تولیدی
عربستان - ایران ایران - اسرائیل - اعراب آمریکا - ایران	جنگ نیابتی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت ناپایدار شکاف طبقاتی فساد مالی تورم - فقر - بیکاری مهاجرت نیروی کار مهاجرت نخبگان	
ایران عراق - مصر - افغانستان ترکیه - سوریه - لیبی افغانستان - سوریه - لیبی سوریه؛ ائتلاف موافق - مخالف	انقلاب کودتا جنگ داخلی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت ناپایدار شکاف طبقاتی فساد مالی تورم - فقر - بیکاری مهاجرت نیروی کار مهاجرت نخبگان	
تونس - مصر - لیبی - سوریه	جنبش مردمی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت ناپایدار شکاف طبقاتی فساد مالی تورم - فقر - بیکاری مهاجرت نیروی کار مهاجرت نخبگان	
افغانستان سوریه عراق لیبی سودان لبنان یمن	جنگ داخلی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت ناپایدار شکاف طبقاتی فساد مالی تورم - فقر - بیکاری مهاجرت نیروی کار مهاجرت نخبگان	

این منازعه‌های داخلی به دلیل هویت مشترک منطقه‌ای، مانند: اشتراکات تمدنی، مذهبی، زبانی و قومی از قابلیت تسری منطقه‌ای برخوردارند و با ورود کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر پیچیدگی‌های آنها افزوده خواهد شد.



در عراق اختلافات قدیمی به چندقطبی شدید شیعه - سنی و کرد - عرب منجر شد و در سوریه مسئله‌ای داخلی با ورود کنشگران غیربومی، منازعه‌ای خونین و ویرانگر را ایجاد و تداوم بخشید. در لیبی دولت کودتایی قذافی، فاصله خود با ملتش را آن‌چنان عمیق نمود که بستر مناسبی برای مداخلات خارجی و منازعه داخلی روزافزون شد؛ آنچنان که افق روشنی فراروی چنین ملت‌هایی دیده نمی‌شود.

تشدید روند ناقص دولت ملت سازی در خاورمیانه با افزایش منازعات

عرصه نایب	پیامدها	واحدهای منازعه‌خیز	سجاه صحنه جنگ برون سرزمینی
اشباع سرزمینی	تجزیه‌طلبی / عراق، سوریه، لیبی، ترکیه، و...	عراق سوریه فلسطین لبنان افغانستان لیبی یمن	
ثبات سیاسی	تجربه بی‌دولتی / لبنان، عراق دولت بحرانی / تونس، الجزایر، سودان دولت شکننده / عراق، سوریه، افغانستان، یمن دودولتی / لیبی، افغانستان شبه‌دموکراسی / افغانستان و ...		
انسجام ملی	تکثیر گروه‌های معارض و ارتقاء توانمندی آنها برجسته شدن خرده هویت‌ها عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی - بحران هویت		
ثبات اقتصادی	نابودی زیرساخت‌ها ارتباطی و تولیدی تاراج منابع داخلی بازار سیاه - قاچاق کالا - ترانزیت مودت مخدر تحمیل خسارات میلیاردری		
ثبات سیاسی	تغییر دولت / عراق، لیبی، دولت بحرانی - بسیاری از واحدها در خاورمیانه ائتلاف دولت‌ها - ائتلاف عربی / ترکیه - قطر نوسان در اتحادیه‌های منطقه‌ای - جدایی قطر از ائتلاف	عراق - ایران عراق - کویت اسرائیل - اعراب اعراب - اسرائیل آمریکا - عراق اسرائیل - لبنان ناتو - لیبی عربستان - یمن ترکیه - سوریه	
اشباع سرزمینی	الحاق سرزمین - سوریه، اردن، مصر خودمختاری - کردستان عراق خطر تجزیه - لیبی، سوریه، یمن نسل کشی قومیتی - کردستان عراق حاکمیت شکننده - افغانستان، سوریه، لیبی اشغال سرزمین - سوریه، کویت		

باید دانست که در ایران دوران پهلوی، روند معیوب دولت - ملت‌سازی با هدایت مرجعیت مذهبی به منازعه‌ای انقلابی در مقابل دولتی وابسته، منجر شد که فرجامی متفاوت از منازعات اخیر خاورمیانه را به دنبال داشته باشد؛ انقلابی که علی‌رغم مانع‌تراشی‌های مخالفان داخلی و خارجی در نهایت توانست، الگوی نوینی از دولت - ملت متناسب با هویت متمایز ملت ایران را محقق نماید.

اتفاق مهمی که منافع قدرت‌های بزرگ جهانی را با خطری جدی مواجه نمود و این رقیب نوظهور، لیبرال دموکراسی غرب را بر آن داشت، تا این بار با پیشتازی آمریکا و نه انگلیس، برای ممانعت از تسری این الگوی بومی، دولت‌سازی بیرونی را با ظاهری متفاوت از سده قبل، در عراق و افغانستان دنبال کند و تلاش نماید تا سوریه و لیبی را نیز به این ورطه بکشاند. این فرآیند فرایند نه‌تنها به کاهش منازعات گذشته نینجامید؛ بلکه با شدت‌بخشی به دامنه و عمق آن هزینه‌های زیادی را بر ملت‌های منطقه تحمیل نمود.

شایان ذکر است با مراجعه به نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای بری‌بوزان» مشهود است که به دلیل هویت مشترک منطقه‌ای، از قبیل اشتراکات تاریخی، تمدنی، مذهبی، زبانی و قومی، منازعات محلی و ملی از قابلیت تسری منطقه‌ای برخوردارند و براین‌منا حضور مستشاری ایران در جهت مدیریت منازعات منطقه‌ای در محیط پیرامونی ضرورت یافت. این امر دولت - ملت نوپا و مستقل ایران را با تهدیدها و هزینه‌های زیادی مواجه کرد. با این حال استقبال ملت‌های منطقه از این حضور و مخالف قدرت‌های فرامنطقه‌ای و دولت‌های تحمیلی و وابسته به آنها در منطقه، نشان از مطلوبیت و مقبولیت این الگوی نوین دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه دارد.

مطالعه تاریخی تحولات خاورمیانه، نشان می‌دهد دولت - ملت‌سازی بیرونی، نسخه مناسبی برای دستیابی به صلح و ثبات در این منطقه نیست؛ این جوامع، قربانی پروژه ناقصی شده‌اند که خود آغازگر آن نبوده‌اند. حس سرخوردگی از روایات تاریخی استعمار کهنه و تحقیرهای استعمارنو آنها را آزار می‌دهد؛ اما هم‌چنان که حملات غربی‌ها به دنیای اسلام به بهانه تروریسم راه به جایی نخواهد برد، سرزنش غرب هم که مقصر بسیاری از شوربختی‌های خاورمیانه است، مشکلی را حل نمی‌کند.

بی‌شک در شرایط فعلی، شناسایی حداقلی اقوام و مذاهب گوناگون در غرب آسیا کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید با پذیرش تفاوت‌ها و ویژگی‌های هویتی به توزیع منصفانه فرصت‌ها و ثروت‌ها برای آحاد جامعه بدون توجه به تعلقات قومی و وابستگی‌های سیاسی و گرایش‌های مذهبی آنان اقدام نمود، تا به تدریج در یک بازه‌زمانی مشخص با محوریت حقوق شهروندی و با کسب رفاه نسبی، تبعیض‌ها برطرف شود.

باید تلاش نمود رقابت‌های ناسالم و ویران‌کننده بر بستر تمایزات قومی، زبانی و مذهبی، کم‌رنگ شده و در پرتوی ایجاد یا ارتقای جامعه‌مدنی، رقابت‌های سالم و سازنده براساس تنوع دیدگاه‌ها و سلیقه‌های مختلف جایگزین آن شود، تا با تحقق شایسته‌سالاری میدان‌عمل برای نخبگان بیش‌ازپیش فراهم شود.

خلاصه اینکه دولت - ملت‌سازی موفق در خاورمیانه نیازمند دو رویکرد مجزا و همزمان است: رویکرد نخست باید مبتنی بر اصلاح فضای گذشته و طرد روش‌های غلط سلطه و سرکوبگری باشد. رویکرد دیگر باید با روشی عقلانی و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، با به‌کارگیری تجارب دولت - ملت‌های موفق غیرغربی و در چارچوب قانون به ساخت فضای جدید منجر شود. ملت‌های متمدن منطقه با هم‌افزایی مراجع مذهبی و نخبگان متخصص و متعهد، و به‌کارگیری خردجمعی، می‌توانند سیکل معیوب دولت - ملت‌سازی را متوقف کنند. آنها با اتکا به باورها، هنجارها، سنت‌ها، پیشینه و تجربیات تاریخی درخشانی که دارند و در سایه همگرایی و هم‌افزایی و توزیع منصفانه منافع، قادرند بدون مداخله دیگران، دولت - ملتی موفق و کارآمد را به منصفه ظهور برسانند.

منابع و مأخذ

۱. امام جمعه‌زاده، سیدجواد و امیر حشمتی، ۱۳۹۳، «دولت - ملت ناکام در مصر»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۵، ش ۳۷، ص ۱۴۷ - ۱۱۹.
۲. ایوب، محمد و احمد محمودی، ۱۳۸۱، «معضل امنیت‌ملی در جهان‌سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۵، ش ۲، ص ۵۱۱ - ۵۰۳.
۳. باقری دولت‌آبادی، علی و جمشید خلقی و عبدالرضا فتحی‌مظفری، ۱۳۹۲، «تحولات سیاسی سوریه، مبانی، روند و پیچیدگی‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۱، ش ۴، ص ۵۵ - ۲۷.
۴. بنی‌هاشمی، میرقاسم، ۱۳۸۳، «فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه»، *در خاورمیانه (۱)*، تهران، ابرار معاصر.
۵. پیربالایی، روح‌الله و ناصر خورشیدی و محمدعلی نوده، ۱۳۹۸، «واکاوی متغیرهای اثرگذار بر استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی»، *فصلنامه جهان اسلام*، سال ۸، ش ۱.
۶. حق‌شناس، محمدجواد و عمران یوسفی، ۱۳۸۹، «فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ش ۱۳، ص ۱۲۴ - ۹۶.
۷. دهشیار، حسین، ۱۳۸۸، «پروژه دولت‌سازی، پروژه نوسازی؛ چالش طالبان، مداخله آمریکا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، ش ۴، ص ۱۰۸۸ - ۱۰۵۱.

ارزیابی منازعه‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در پرتو روند دولت - ملت‌سازی مطلوب؛ ... □ ۱۳۹

۸. رحیمی، سردار محمد (۱۸/قوس/۱۳۹۱)، «چالش‌های ملت‌سازی در افغانستان»، *انجمن ژئوپلیتیک افغانستان*: https://geo_af.blogspot.com/1391/09/18/post23
۹. زرگر، افشین، ۱۳۸۶، «مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۴، ش ۷، ص ۱۶۰ - ۹۷.
۱۰. زیبایی، مهدی، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی ناآرامی‌های یمن و لیبی: نقش دولت‌های ضعیف»، *دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۷، ش ۱، ص ۷۲ - ۵۳.
۱۱. ستوده، محمد و همت بدرآبادی، ۱۳۹۸، «بررسی ابعاد بی‌ثباتی سیاسی در عراق»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۲۱، ش ۸۴، ص ۹۲ - ۶۳.
۱۲. سردارنیا، خلیل‌الله و رضا عمویی، ۱۳۹۳، «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۶، ش ۱.
۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی، ۱۳۹۵، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۴، ش ۱، ص ۱۳۲ - ۱۱۱.
۱۴. سمیعی اصفهانی، علیرضا و جعفر نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲، «دولت - ملت‌سازی بین‌المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید»، *فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال ۲، ش ۱، ص ۱۲۱ - ۹۵.
۱۵. سمیعی اصفهانی، علی‌رضا و محسن شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۴، «آینده گروهک‌های تکفیری و راهکارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۴، ش ۱۴.
۱۶. سیمبر، رضا و سجاد مرادی کلادره، ۱۳۹۴، «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۹، ش ۲، ص ۸۰ - ۵۳.
۱۷. سینائی، وحید، ۱۳۹۵، «فرایند ناتمام دولت - ملت‌سازی و از رشدماندگی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال ۲، ش ۵، ص ۶۲ - ۲۹.
۱۸. عسگریان، حمید، ۱۳۹۷/۱۰/۱۵، «پدیده دولت ناکام در جهان عرب و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی آن»، دسترسی در: <http://www.tisri.org>.
۱۹. قوام، عبدالعلی و افشین زرگر، ۱۳۸۷، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، آثار نفیس، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲۰. کاظمی، حجت، ۱۳۹۶، «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، دوره ۱۳، ش ۴۵، ص ۱۷۲ - ۱۴۶.
۲۱. کامروا، مهران، ۱۳۹۷، «سلسله مراتب و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۴، ش ۴، ص ۴۰ - ۱.

۲۲. گلچین، علی و رضا امیری مقدم، ۱۳۹۷، *جامعه‌شناسی امنیتی عراق: ۲۰۰۳ م تا ۲۰۱۵ م*، دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.

۲۳. ماهوتچیان، سروش و سبحان طیبی، ۱۳۹۸، «تبیین ابعاد حفاظت از محیط‌زیست در پرتوی توسعه‌گرایی و همگرایی بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۶، ش ۳، ص ۹۳-۱۱۲.

۲۴. مهنام، شیدا و صدیقه زارع‌زحمت‌کش، ۱۳۹۱، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه؛ مطالعه موردی عراق»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۶، ش ۴، ص ۱۰۷۴-۱۰۵۳.

۲۵. موسوی، سید حسین، ۱۳۹۰، «نقش ایران در گذار عراق از بحران سیاسی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه:

https://www.cmess.ir/Page/View/2012_01_23/878.

۲۶. ناجی، افسانه و محمدحسین جمشیدی و محسن اسلامی، ۱۳۹۵، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، ش ۱.

۲۷. نبوی سید عبدالامیر و مریم دری، ۱۳۹۶، «ضعف دولت ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ داخلی در این کشور (۲۰۱۶-۲۰۱۱ م)»، *دانش سیاسی*، سال ۱۳، ش ۱، ص ۹۹-۱۲۱.

28. Cordesman, Anthony (a), 2014, "The New Great Game in the Middle East: Looking Beyond the Islamic State and Iraq", available at: http://csis.org/files/publication/140809_NewGreatGame.pdf.

29. Dodge, Toby, 2006, "Iraq: Contradiction of Enogenous States-Building in Historical Perspective", *Third world quarterly*, Vol. 27, No. 1.

30. Economic Value of peace, 2018: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Economic_Value_of_Peace-2018.pdf.

31. Ellison, Daniell Belle, 2015, "Nationalism in the Arab Spring, Expression, Effects on Transition, and Implications for the Middle East State: A Comparative Analysis of Egypt and Libya", *Columbia University Journal of Politics & Society*.

32. Global Peace Index, 2020, available at: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/GPI_2020_web.pdf.

33. Lukitz, Liora, 1995, *Iraq: the Search for National Identity*, London: Frank Cass.

34. Stephenson, Carolyn, 2005, "Nation Building", *Beyond Intractability*, January, available at: <http://www.beyondintractability.org>.

35. Wimmer, Andreas, 2003, "Democracy and Ethno Religious Conflict in Iraq", *Survival*.